**جلسه 24**

**سه‌شنبه - 11/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که آیا می‌شود نافله یک رکعتی یا سه رکعتی خواند یا نه؟

مشهور استدلال کردند به برخی از روایات بر عدم مشروعیت آن.

رسیدیم به این روایت مستطرفات سرائر که داشت: و افصل فی نوافلک بین کل رکعتین بالتسلیم.

این روایت در ذیل نوافل یوم الجمعة آمده. می‌گوید: ان قدرت ان تصلی فی یوم الجمعة عشرین رکعة فافعل ستا بعد طلوع الشمس و ستا قبل الزوال اذا تعالت الشمس و افصل بین کل رکعتین من نوافلک بالتسلیم، ‌ظاهرش این است همین دوازده رکعتی که گفتیم. اما می‌شود الغاء خصوصیت کرد از نوافل یوم الجمعة قبل از زوال به مطلق نوافل؟ خب این‌ها نوافل یومیه است، اما نافله غیر یومیه را هم نمی‌شود یک رکعتی خواند؟ این دلالت نمی‌کند.

علاوه بر این‌که شبهه این است که این و افصل بین کل رکعتین من نوافلک بالتسلیم یعنی بیش از دو رکعت نخوان نافله، سه رکعتی نخوان. بیش از این ظهور ندارد. اما یک رکعتی هم نخوان؟ بین دو رکعت از نوافلت جدایی بینداز با سلام، خب چشم! جدایی می‌اندازم، اما اگر یک رکعت خواندم نافله، ‌خلاف دستور شما عمل کردم؟‌ اگر سه رکعت بخوانم، ‌بله؛ خلاف فرمان شما است. اما یک رکعت، ‌ظهور ندارد در این‌که سلام در یک رکعتی خلاف امر به فصل در هر دو رکعت است در نوافل.

اگر این دو اشکال را ما نادیده بگیریم انصاف این است: و افصل بین کل رکعتین من نوافلک بالتسلیم، این ظهور در امر تعیینی دارد. ما که دیروز گفتیم شاید این استحباب نفسی باشد، ‌مراتب استحباب را می‌گوییم که یک مستحب نفسی این است ما نماز نافله بخوانیم مستحب دیگر این است که سر دو رکعتی سلام بدهیم خب این خلاف ظهور این امر است در وجوب و لو وجوب در مستحباب وجوب نفسی نیست به آن معنای وجوب شرطی. ظاهر و افصل امر وجوبی است. ترخیص در ترک نداد. وقتی ترخیص در ترک نداد خب این قرینه می‌شود بر این‌که ما بگوییم وجوب نفسی هم که معنا ندارد در مستحبات، ‌پس وجوب می‌شود وجوب شرطی با این بی‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که ظاهر و افصل لزوم است، ترخیص در ترک نداد و وجوب نفسی استقلالی که عقاب بر ترک آن بشویم در مستحبات محتمل نیست، خب این منشأ می‌شود که حمل کنیم آن را بر وجوب شرطی.

[سؤال: ... جواب:] حالا بدعت و تشریع را که با رجاء حل می‌کند آدم دیگه. ... خب پس می‌شود وجوب شرطی دیگه. اگر بدعت است یعنی خلاف این عمل کنی، ‌یعنی وجوب شرطی دارد دیگه.

روایت سوم روایت فضل بن شاذان است: الصلاة رکعتان رکعتان فلذلک جعل الاذان مثنی مثنی. نماز دو رکعت دو رکعت است بخاطر همین هم اذان دو تا دو تا شده.

خب سندش که بحث شد روایت علل فضل بن شاذان.

دلالتش هم آقای خوئی فرموده بخاطر این تعلیل انصراف دارد به نوافل یومیه. می‌فرماید نماز دو رکعت دو رکعت بود بخاطر همین هم اذان را دو تا دو تا کردند. حداقل دو تا. بعضی هایش چهار تا است. الله اکبر. ولی حداقل دو تا در اذان. آن، اقامه است که لااله الله الله یکی است. در اقامه [اذان همه چیز یا دو تا است یا چهار تا. حداقل دو تا است. خب اذان مربوط به نماز واجب یومیه است. الصلاة رکعتان فلذلک جعل الاذان مثنی و مثنی ارتباط بین اذان و فرائض یومیه هست نه بین اذان و نوافل.

این درست نیست. برای این‌که خب شما نماز واجب الان‌ که دو رکعت نیست. اصل شرع را می‌خواهید بگویید. در عصر تشریع نماز دو رکعتی بود. پیامبر آن را در نماز مغرب سه رکعتی کرد، در نماز ظهر و عصر و عشاء چهار رکعتی کرد. اما ظاهر روایت این است که الان نه عصر تشریع. الان نماز دو رکعت دو رکعت است.

[سؤال: ... جواب:] پس این روایت ظهور ندارد که مختص است به فرائض. نه. چون نماز دو رکعت دو رکعت است، اعم از نوافل و فرائض، ‌کمتر از دو رکعت نیست و لذا اذان هم کمتر از دو بار نیست. به نظر ما دلالت این روایت هم نسبت به این‌که نماز یک رکعتی مشروع نیست، ‌نسبت به این، تمام است. اما نماز سه رکعتی مشروع نیست آن دلالتش واضح نیست. آنی که واضح هست به نظر ما این است که همان‌طور که حداقل نماز دو رکعت الا مورد نادر که نماز وتر است، حداقل فصول اذان هم دو بار است.

و لکن لقائل ان یقول که نه. این ظاهرش تعیین حداقل و حداکثر است. چون نماز دو رکعت است نه کم و نه زیاد، بطور غالب، بطور اصل، اصل در نماز دو رکعتی است نه کمتر نه بیشتر، چون استثنائات را که نمی‌گوید، ‌اصل را می‌گوید و لذا اذان را هم دو بار قرار دادند، ‌لقائل ان یقول و هذا لیس ببعید که حداکثر را هم از این می‌فهمیم. حداقل را هم که واضح است می‌فهمیم.

پس این روایت به نظر ما هم سندا خوب است هم دلالتا. و نظر مشهور را ما با این روایت می‌پذیریم.

[سؤال: ... جواب:] بله. آخه روایات دیگر کدام بود؟ مستطرفات سرائر که در نافله جمعه بود. روایت اول هم روایت عبدالله بن الحسن بود که سندش یک مقدار مشکل پیدا کرد. اما روایت فضل بن شاذان سندا به نظر ما خوب است. دلالتا هم هم برای نفی مشروعیت نماز یک رکعتی هم برای نفی مشروعیت نماز سه رکعتی بعید نیست که قابل استدلال باشد.

آقای خوئی فرموده من سند این روایت را قبول ندارم، دلالتش را هم که مناقشه کرد. بقیه روایات هم سندا یا دلالتا مورد مناقشه ایشان بود. لذا می‌گوید دلیلی بر لزوم این‌که نافله باید دو رکعتی باشد ما پیدا نکردیم الا ارتکاز متشرعه.

انصاف این است: ارتکاز متشرعه در این موارد چون محتمل است ناشی باشد از فتوی فقهاء، ‌یک فقیه زعیم الأمة است، ‌وقتی یک فتوایی می‌دهد، ‌اصل متحول می‌کند جامعه را. ‌خب امام قدس سره، یک فتوی می‌داد، ‌اصلا عوض می‌شد جو مردم، ‌خب حالا شما حساب کنید فقهاء گذشته ما که مردم متدین‌تر بودند، ‌تابع‌تر بودند نسبت به فتوی آن‌ها، ‌شیخ طوسی، ‌شیخ الطائفة که شاگردانش تا صد سال لااقل تابع او بودند، ‌خب فتوی بدهد، ‌این فتوی آرام، ‌آرام جا می‌افتد بین مردم. دیگه نماز نافله یک رکعتی از کجا مردم احساس کنند مشروع است وقتی نمی‌بینند کسی بخواند؟ آخه کودکی که می‌خواهد ارتکاز در او شکل بگیرد نگاه می‌کند به پدر و مادر به مردم. کسی نماز نافله یک رکعتی می‌خواند او تعجب نکند؟‌ کسی نافله سه رکعتی می‌خواند او تعجب نکند.

مثل اقحام صلات فی صلات. آقای خوئی شما قبول دارید اقحام صلات فی صلات را. چیه اقحام؟ در وسط یک نماز نماز دیگری بخوانیم. آقا! شما دارید نماز ظهر می‌خوانید، ‌یک میتی را آوردند گذاشتند جلوی شما. حاج آقا! عجله داریم سریع نماز میت را بخوان می‌خواهیم برویم. شما هم همانجا داشتی می‌گفتی و لاالضالین. گفتی الله اکبر اشهد ان لا اله الله، خب نماز میت را خواندی. بعدا هم آن‌ها جنازه را برداشتند بردند. شما شروع کردی نمازت را ادامه دادی. اشکال دارد به نظر شمای آقای خوئی؟ نه. نماز‌هایی که رکوع دارد، ‌سجود دارد آقای خوئی می‌گوید آن روایتی که می‌گوید السجود زیادة فی المکتوبة که به اولویت عرفیه الرکوع زیادة فی المکتوبة، می‌گوید نماز در این نماز متخلل چون مشتمل بر رکوع و سجود است و رکوع و سجود زیادة فی المکتوبة و زیاد در مکتوبه مبطل است عمدا خب او مشکل ایجاد کرده. نماز میت که رکوع و سجود ندارد. البته این مقتضای قاعده است. و الا در مورد نماز آیات دلیل داریم که در ضیق وقت، ‌وسط نماز فریضه نماز آیات را بخوانید به نحو اقحام صلاة الآیات فی صلاة الفریضة أو بالعکس. آنجا دلیل خاص داریم. خب آقا! اقحام صلات فی صلات را شما جایز دانستید در مثل نماز میت که رکوع و سجود ندارد یا حتی به نظر ما کسی نماز ایمائی بخواند، ‌نماز مستحب ایمائی بخواند بناء‌ بر این‌که مشروع است در حال اختیار، ‌رکوع ندارد، ‌سجود ندارد، اشاره می‌کند، اشاره به رکوع و سجود که رکوع و سجود نیست.

[سؤال: ... جواب:] نه. رکوع نیست. الرکوع زیادة، ‌السجود زیادة فی المکتوبة. این‌که رکوع نیست، این‌که سجود نیست.

ولی انصافا شما بیایید این‌جوری نماز بخوانید می‌گویند این چه نمازی شد؟ اصلا آن‌هایی که فتوی هم دارند فقهاء مردم می‌گویند این چه نمازی شد؟‌ زنی وسط نماز بچه‌اش گریه می‌کند. بیاید چند قدم جلوتر. بچه‌اش را بردارد، ‌شیرش بدهد، ‌برگردد نماز را ادامه بدهد. می‌گویند تو نماز می‌خواندی؟ خداییش این نماز است؟ حالا بگویی آقا! فقهاء می‌گویند اشکال ندارد. وسط نماز در خانه سوسک می‌بیند، ‌چند قدم بیاید جلو، ‌یک کفش پیدا کند، پشت به قبله نشود ها! بالاخره این سوسک کذا را بکشد، ‌برگردد نماز را ادامه بدهد. می‌گویند این مراسم سوسک کشی بود یا مراسم عبادت خدا؟ مردم این‌جوری می‌گویند دیگه. می‌گویی آقا! روایت دارد که وسط نماز یقتل حیا، بچه را شیر بدهد، ‌این‌ها. اما مردم ندیدند. چون ندیدند ارتکاز استغراب می‌کند. این‌که دلیل نیست.

پس عمده دلیل ما روایت فضل بن شاذان است.

آقای خوئی فرمودند که برویم سراغ ادله مقدس اردبیلی ببینیم ایشان چرا گفت نماز یک رکعتی یا سه رکعتی مستحب مشروع است؟ ایشان آمده می‌گوید اطلاقات. کدام اطلاقات؟ الصلاة مثلا خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر، صل احدی و خمسین رکعة. احدی و خمسین رکعة اطلاق دارد دیگه. چه این پنجاه و یک رکعت بعضیش یک رکعتی باشد، ‌بعضیش سه رکعتی باشد.

انصاف این است که این استدلال از این محقق بزرگ واقعا عجیب است. آخه این‌ها در مقام بیان نیست. پس بگویید بی وضوء بخوان. در مقام بیان شرائط یا اجزاء نیست.

و لذا اطلاقی هم در ادله نیست.

حالا اگر این مقیدها را مناقشه کردیم مثل آقای خوئی، آن ارتکازی را هم که آقای خوئی می‌گفت ما قبول نکردیم، اطلاق‌ها را که مقدس اردبیلی می‌گفت مناقشه کردیم، ‌یعنی دلیل اجتهادی، دلیل به عنوان اماره، حالا اماره یا دلیل لفظی یا دلیل لبی که همان ارتکاز است نداشتیم، نوبت می‌رسد به اصل عملی. اصل عملی چیه؟ خب اختلاف است که آیا در شرائط و اجزاء مستحبات می‌شود اصل برائت جاری کرد؟ در اصل استحباب یک نماز مثل نماز غفلیه شک کنیم، خب معلوم است نمی‌شود برائت جاری کرد. برائت از چی جاری کنیم؟ برائت عقلیه جاری کنیم؟ یعنی قبح بلابیان؟ معنا ندارد در مستحبات. رفع ما لایعلمون؟ آخه این ظاهر رفع ما لایعلمون رفع ثقل است؛ امتنان در رفع امر ثقیل. استحباب چه ثقلی دارد و چه امتنانی دارد رفع استحباب ظاهرا؟ دوست دارید بخوانید، دوست دارید نخوانید. اما در اجزاء و شرائط مشکوکه در مستحبات، اختلاف است.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلایبتن الا بوتر. خب وتر که نماز نافله عشاء دو رکعتی است. ... ثقل ندارد. مستحب است. ترخیص در ترک دارد. ... شک دارید. به قصد رجاء می‌توانید بخوانید. شاید مستحب باشد. نخواستید نخوانید عقاب ندارد. برائت از چه چیز جاری بشود؟

اما در اجزاء و شرائط مستحب محقق همدانی گفته برائت جاری می‌شود از وجوب شرطی این جزء مشکوک در مستحب. آقا!‌ من نمی‌دانم انسان نماز جعفر طیار بخواند، همراه با آن تسبیحات ده بار و پانزده بار وسط نماز، ما کمر نداریم، بعد از نماز دراز می‌کشیم تسبیح می‌گیریم، حرفی نیست، سیصد بار، ‌نه، ششصد بار، ‌حرفی نداریم. خب من دوست دارم نماز جعفر طیار بخوانم. خب برائت جاری می‌کنم از شرطیت این‌که این سیصد بار را در داخل نماز بگوییم. خب این رفع ثقل می‌کند.

آقای خوئی فرموده است که ما قبول داریم این فرمایش محقق همدانی را. برائت مشکلی ندارد. اما استصحاب نباید جاری کنید. استصحاب عدم شرطیت یعنی استصحاب عدم تقیید. یعنی شک می‌کنیم آیا مشروط است نماز جعفر طیار به تسبیحات سیصدگانه داخل نماز، برائت از تقیید جاری کنید حرفی نیست، رفع ما لایعلمون رفع ثقل می‌کند. اما استصحاب عدم تقیید جاری نکنید چون معارض است با استصحاب عدم اطلاق. اطلاق امر وجودی است. اطلاق یعنی لحاظ لابشرط بودن. برائت از بشرط شیء بودن مشکل ندارد؛ جاری می‌شود بلامعارض. چرا؟ چون برائت از لابشرطیت معنا ندارد جاری بشود. لابشرطیت موافق با امتنان است. لابشرطیت تسهیل است. برائت از یک امر تسهیلی و یک امر موافق امتن‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که معنا ندارد جای بشود. برائت از تقیید جاری است و معارضه نمی‌کند با برائت از اطلاق. چون اطلاق در آن توسعه است. اما استصحاب عدم تقیید با استصحاب عدم اطلاق تعارض می‌کند. چون استصحاب که حالیش نیست که این امتنانی است یا امتنانی نیست. استصحاب می‌گوید لاتنقض الیقین بالشک. استصحاب عدم اطلاق با استصحاب عدم تقیید جاری می‌شوند، تعارض می‌کنند، ‌نوبت می‌رسد به خطاب مختص که اصل برائت از تقیید است.

می‌دانید معنای این حرف چیه؟ معنای این حرف این است: کسانی این برائت از تقیید را می‌توانند جاری کنند که در اطراف علم اجمالی قائل به جریان خطاب مختص هستند. یعنی اگر علم اجمالی داشتیم به نجاست یا این آب یا این ثوب، ‌اصل طهارت در این آب با اصل طهارت در ثوب تعارض می‌کند به عنوان خطاب مشترک. اختلاف است که آیا می‌شود در این آب قاعده حل جاری کنیم برای جواز شربش به عنوان خطاب مختص؟ چون ثوب قاعده حل ندارد. پوشیدن لباس نجس که حرام نیست. فوقش در نماز پوشیدن نماز نجس باطل است؛ حرام که نیست. قاعده حل فقط در آب جاری است. به این می‌گویند خطاب مختص. اختلاف است که خطاب مختص جاری است یا جاری نیست. آقای سیستانی جاری نمی‌دانند. مرحوم نائینی جاری نمی‌دانستند. آقای خوئی جاری می‌دانند. ما هم جاری می‌دانیم. مبتنی می‌شود بر آن بحث.

ولی به نظر استصحاب عدم اطلاق هم جاری نیست. چرا؟ خوب دقت کنید! این استصحاب عدم اطلاق چی می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد اثبات کند تقیید را؟ اصل مثبت است. این‌که استحباب نماز جعفر طیار لابشرط نیست نسبت به این شرط ثابت می‌خواهد بکند پس بشرط شیء است؟ این‌که اصل مثبت است. پس چه اثری دارد این استصحاب عدم اطلاق؟ اثر ندارد تا جاری بشود. جاری نیست نه بخاطر این‌که بحث امتنان در استصحاب را مطرح کنید. بخاطر این‌که اثر ندارد. استصحاب عدم تقیید ولی اثر دارد. اثرش نفی کلفت از ناحیه این وجوب شرطی است.

مرحوم آقای صدر در بحوث گفتند ما استظهارا و اثباتا حرف می‌زنیم. ثبوتا بحث نمی‌کنیم. ثبوتا حرف آقای خوئی معقول است. اثباتا از رفع ما لایعلمون بخواهیم استفاده کنیم در مستحبات هم جاری بشود در شک در جزئیت و شرطیت در مستحبات؟ نخیر؛ این استظهار را نمی‌کنیم. چرا؟ برای این‌که اثر ندارد. چطور؟ شما بعد از اجراء این برائت از شرطیت این شرط مشکوک در این نماز مستحب، چه کار می‌خواهید بکنید؟‌ می‌گویید خوب، دیگر حسن احتیاط از بین رفت؟ دیگر حسن احتیاط نداریم به اتیان این شرط مشکوک؟‌ این‌که معنا ندارد. برائت که نافی حسن احتیاط نیست. می‌خواهید با این برائت از شرطیت این شرط مشکوک اثبات کنید اقل یعنی آن نماز فاقد این شرط مشکوک مستحب است؟ لابشرط از این شرط مشکوک؟ این اصل مثبت است. برائت از امر به اکثر بخواهد اثبات کند امر به اقل لابشرط را، این اصل مثبت است.

و لذا در نماز هم ایشان می‌گوید من همین را می‌گویم. در نماز واجب هم همین را می‌گویم. برائت جاری می‌کنی از وجوب نماز با سوره، ‌جاری کن، ‌اما حق نداری نماز بی سوره بخوانی به قصد امر جزمی. نه، سر افکنده می‌گویم خدا! من یک نماز مشکوکی می‌خواهم بخوانم. فکر نکنید قصد جزمی می‌کنم که امر دارد. نخیر. بعد از نماز به قصد رجاء می‌گویم خدا! پیغمبرت گفت رفع عن امتی ما لایعلمون. دیگه نمی‌توانی من را عقاب کنی بخاطر مخالفت با وجوب نماز با سوره. اما این نماز بی سوره صحیح است؟ من چه می‌دانم. امر دارد؟ من چه می‌دانم. خب این در واجب خوب بود. نفی عقاب می‌کرد وجوب از اکثر. در مستحب که بحث عقاب مطرح نیست. فقط می‌خواهیم اثبات کنیم این نماز فاقد این شرط مشکوک، این نماز مستحب صحیح است، ‌امر دارد، این هم که اصل مثبت بود. پس چه اثری دارد؟

و لذا اصل برائت جاری نیست.

اشکال استظهاری به رفع ما لایعلمون انصافا اشکال موجهی هست. آن‌هایی که می‌گویند رفع ما لایعلمون رفع مؤاخذه است مثل مرحوم شیخ که خب بحث مستحبات که بحث مؤاخذه نیست. رفع عن امتی ما لایعلمون یعنی عقوبت در مالایعلمون را بر می‌داریم. مستحبات که در آن، ‌عقوبت مطرح نیست.

ولی ما بعید ندانستیم در بحث برائت که نه، رفع مطلق تبعه باشد. مطلق تبعه. تبعه عرفیه. من اگر ملتزم هستم نماز مستحب بخوانم، بعد در نماز شک می‌کنم این نمازم با وضوء بود یا نبود، ‌قاعده فراغ جاری می‌کنم. این قاعده فراغ چه اثری دارد؟ چه اثری دارد؟ نفی عقاب می‌کند؟‌ حالا نمازم قطعا باطل باشد مگر عقاب دارد در نماز مستحب؟ این نفی تبعه می‌کند. یعنی می‌گوید آقا!‌ تو می‌خواستی نماز صحیح بخوانی، ‌نماز صحیح و لو صحیح ظاهری، حالا مثال زدم مقدمه بحث برائت، خب این نماز، ‌صحیح ظاهری است، ظهور عرفیش این است که آن ثواب بر نماز صحیح را بر این نماز می‌دهیم. رفع ما لایعلمون هم همین است. ظهور عرفی رفع ما لایعلمون است که آقا!‌ شما از ناحیه آن وجوب شرطی این شرط مشکوک در مستحب تبعه‌ای نداری اگر مراعات نکنی، ‌ظاهرش این است که آن ثوابی که به نماز صحیح می‌دهیم به نماز فاقد این شرط مشکوک هم می‌دهیم.

[سؤال: ... جواب:] ظهور عرفیش این است. ... تبعه بطلان نماز مستحب چیه؟ ... عدم ثواب است دیگه. نماز مستحب باطل بشود ثواب نمی‌دهند و الا عقاب که نمی‌کنند. می‌گویند بر این نماز مشکوک ما ثواب می‌دهیم.

و یؤید ما ذکرنا که ما در اصول این را گفتیم. در ضمن چند کلمه می‌گویم. توضیح نمی‌دهم خیلی. چون بحث اصولی است.

گفتیم آقای صدر! یک چاهی کندید با این برائت از تقیید اثبات اطلاق نمی‌کند، ‌برائت از بشرطیت شیء اثبات امر به اقل لابشرط نمی‌کند، یک چاهی کندید که به این زودی نه خودت نه دیگران از این چاه نمی‌توانند بیرون بیایند و مشکلاتی درست می‌شود که قابل التزام نیست. آثار عمل صحیح بار کردن بر این عملی که در او برائت جاری کردیم، دیگه با بیان شما دچار مشکل شد. فقط نماز می‌خوانم بدون سوره، ‌بعدش می‌گویم خدا! تو من را نمی‌توانی عقاب کنی ها! رفع عن امتی ما لایعلمون پیغمبرت گفته، ‌وعده دادی که من را عقاب نکنی، احتیاط را واجب نکردی بخاطر شک در وجوب سوره، یعنی عقاب نمی‌شوم بر ترک نماز با سوره اما نگفتی این نماز بی سوره صحیح است. چون امر به نماز لابشرط از سوره اثبات نشد. اما گاهی نماز صحیح موضوع اثر وضعی است. من یک نماز چهار رکعتی اگر در سفر بخوانم بعد عدول بکنم از نیت اقامه، ‌وظیفه‌ام بعدا عوض می‌شود. تا آنجا هستم وظیفه‌ام تمام است. من با اصل برائت نماز چهار رکعتی خواندم.

اصل برائت در وضوئش، ‌اصل برائت در غسلش، ‌اصل برائت در خود نماز. نمی‌دانستم در تکبیرة الاحرام باید بگوییم الله اکبر، تفخیم بکنی، یا نه، الله اکبر بدون تفخیم هم صحیح است. گفتند اصل برائت جاری کن. ما هم اصل برائت جاری کردیم. بعد رجوع کردیم بعد از این نماز چهار رکعتی از نیت اقامه. شمای آقای صدر می‌گویید کی می‌گوید این نماز چهار رکعتی صحیح است؟ عقاب نمی‌شود بخاطر این‌که چرا الله اکبر نگفتی، تفخیم نکردی. اما آثار وضعی این نماز صحیح را چه جور بار می‌کنی؟ هیچی.

طواف: برائت جاری کردم از لزوم طواف بین بیت و مقام. شما گفتی عقاب نمی‌کنند تو را چرا امر به طواف بین البیت و المقام اگر بود، مخالفت کردی. خب الحمدلله خیالم راحت. تازیانه ندارم. اما آثار طواف صحیح را گفتی نمی‌شود بار کرد. یعنی چی؟ یعنی بعد از این طواف مشکوک می‌خواهم قیچی را بدست بگیرم، اعمال را تمام کردم دیگه، سعی هم کردم، قیچی دستم گرفتم، طبق مبنای شما آن‌هایی که تحت تاثیر تعالیم شما هستند، باید بگویند و ما هم به شاگردان ایشان عرض کردیم اول تعجب می‌کردند بعد مراجعه کردند دیدند همین است. استصحاب بقاء‌ احرام جاری می‌شود. استصحاب بقاء احرام. استصحاب حرمت تقصیر. چون طواف صحیح موضوع است برای جواز تقصیر و خروج از احرام. شما با آن اصل برائت اثبات نکردید این طواف، ‌صحیح است. طواف لابشرط ثابت نشد متعلق امر است.

و هکذا. با آن غسل جنابتی که برائت جاری کردی از ترتیب بین راست و چپ، نماز می‌خوانی عقاب نمی‌شوی، آقای صدر می‌گوید چون ما دلیل نداریم الحدث لایبطل الصلاة در صفحه 151 جلد 1 بحوث فی شرح العروة الوثقی می‌گوید. خب عقاب نمی‌شوم. خب الحمدلله. یک پله رد شدیم از عذاب جهنم. اما می‌خواهم بروم مسجد نماز بخوانم، با این مطلبی که آقای صدر گفت، استصحاب بقاء حدث جاری است، نرو مسجد!. آقا! نمازم را خواندم آمدم مجلس ترحیم. نخیر. مجلس ترحیم در مسجد نرو. اما آن نمازت اشکال ندارد. چرا؟ چون نداریم که الحدث یبطل الصلاة اما داریم الحدث یمنع من دخول المسجد. لایدخل المسجد المحدث. الجنب لایدخل المسجد. این را داریم. ولی نداریم الجنب لایصلی. ایشان این‌جور می‌گوید.

واقعا این‌ها درست است این حرف‌ها؟ حالا جوابش چیه؟ ما هم گفتیم ظهور عرفی برائت از اکثر که صحت ظاهریه می‌آورد برای اقل، اجزاء ظاهری دارد اقل دیگه. عرف بخاطر غفلت نوعیه می‌گوید بابا! آثار عمل صحیح را بار می‌کنیم بر این دیگه. اصل توجه نمی‌کند به این شبهات. با همان غسل که برائت جاری کردید وارد مسجد می‌شود. با همان نمازی که در سفر خواند بعد می‌گوید نمازم صحیح است، یعنی می‌توانم بعد از این نماز چهار رکعتی بخوانم در سفر بعد از عدول از نیت اقامه. این‌جوری می‌گوید دیگه. برائت از این شرطیت طواف که جاری کرد بعد می‌رود قیچی دست می‌گیرد تقصیر می‌کند، بعدش هم می‌آید ازدواج می‌کند. اگر بناء بود این دقائق در فقه بود، ‌باید شارع مردم را از غفلت نوعیه در بیاورد.

و لذا ما معتقدیم این مطلب آقای صدر درست نیست. برائت از اکثر اثبات اقل لابشرط می‌کند. و لذا در مستحبات هم ما قائلیم که اشکال ندارد. با آن برائت از شرطیت آن شرط مشکوک ثابت می‌شود این اقلی که شما خواندید، این نماز جعفر طیار بدون تسبیحات در داخل نماز، صحیح هست و آثار صحت او را بار می‌کنیم.

هذا تمام الکلام فی هذه المسئلة.

کلام واقع می‌شود در مسأله بعدی ان‌شاءالله فردا.